

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۶ اکتوبر ۲۰۱۶

در باره زندگی رفیق اسدالله بشردوست



چریک فدائی خلق رفیق اسدالله بشردوست ، یکی از فرزندان دلیر گیلان بود که در اولین ماه های آغاز مبارزه مسلحانه به آن پیوست و فعالانه در جهت پیشبرد اهداف آن شرکت جست. او اهل لاهیجان بود و تا قبل از مخفی شدن، در دانشسرای عالی به تحصیل اشتغال داشت. در سال ۵۰ به دنبال دستگیری هائی که در لاهیجان به دلیل فعالیت های چریکهای فدائی خلق ایران صورت گرفت، رفیق اسدالله تحت پیگرد نیرو های امنیتی رژیم شاه قرار گرفت و اجباراً زندگی مخفی خود را شروع کرد. رفیق اسدالله در شرایطی اجباراً به زندگی مخفی روی آورد که ارتباطش با سازمان قطع شده بود. در چنین شرایط دشوار، وی دور از چشم ساواک موفق شد کاری برای خود دست و پا کرده و به عنوان یک کارگر ساده مشغول به کار شود. او که در جریان مطالعات مارکسیستی اش دردها و رنج های کارگران را شناخته و درک کرده بود، حال در میان کارگران و در کنار آن ها امکان می یافت تا این دردها را با گوشت و پوست خود نیز لمس کرده و در عین حال با مسایل و مشکلات اجتماعی و سیاسی کارگران از نزدیک آشنا گردد. به واقع، این دوره از زندگی رفیق اسدالله، برای وی حکم آموزگار راستینی را داشت که برای ادامه راه دشوارش به او درس های زیادی آموخت.

پیش از این او در تجربه زندگی خود پی برده بود که دیکتاتوری ذاتی نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر کشور، به کارگران اجازه نمی دهد که متشکل شده و با قدرت تشکل خود مطالبات به حق شان را فریاد زنند، حال او در جریان زندگی کارگری خود این واقعیت را به طور ملموس درک می کرد. چرا که می دید که هیولای سهمگین سرنیزه چگونه صفوف کارگران را پراکنده ساخته و امکان سازمان یابی طبقاتی را به آن ها نمی دهد. او که به خط مشی مبارزه

مسلحانه ایمان داشت، در شرایطی که این خط مشی اساساً برای رهائی همین طبقه تدوین شده بود، حال در میان کارگران امکان می یافت که آموخته های خود از تئوری مبارزه مسلحانه را در جریان تجربه کار و مبارزه آن ها محک زده و بیش از پیش بر درستی آن پای بفشارد. بعد از این که رفیق اسدالله ارتباطش دوباره با سازمان برقرار شد تجارب غنیمی که در پوشش زندگی کارگری پیدا کرده بود را به صورت تدوین شده در اختیار سازمان قرار داد که در شناسائی فزون تر واقعیت های اجتماعی، هر چه بیشتر به رفقاء کمک کرد. متأسفانه جزوه تدوین شده توسط او نشر بیرونی نیافت و اکنون نسخه ای از آن در دسترس نیست.

رفیق اسدالله از زمانی که ارتباطش با سازمان قطع شد، تا مقطعی که سرانجام در سال ۵۱ موفق شد که با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مجدداً ارتباط برقرار نماید، در حالی که به کار کارگری مشغول بود اما لحظه ای از تلاش برای سازماندهی نیروهای کمونیست و مبارزی که می شناخت و کسانی که در جریان کار با آن ها آشنا شده بود باز نمی ماند. او که بیش از یک سال به علت قطع ارتباط از سازمان به تنهایی فعالیت می کرد به عنوان یک چریک در تلاش بود تا روابط لازم برای ادامه مبارزه را سازمان دهد و در این مدت توانست یک واحد چریکی فعال به وجود آورد. با توجه به کوشش های رفیق، هنگامی که بالاخره ارتباط رفیق با سازمان دو باره برقرار شد موقعیت این واحد علی رغم امکانات محدودی که داشت به جایی رسیده بود که در صدد تدارک حملاتی به دشمن بود. پس از برقراری ارتباط مجدد با سازمان رفیق به صورت یک عضو فعال در چهار چوب فعالیت های سازمانی مشغول کار شد و با توجه به امکاناتی که از قبل فراهم کرده بود، حوزه فعالیتش در شهر اصفهان قرار گرفت.



در آذر سال ۵۱ رفیق اسدالله هنگامی که قصد داشت به خانه یکی از آشنایانش برود، با نیروی سرکوب رژیم مواجه و درگیر شد و طی یک برخورد شدید مجروح و دستگیر گردید. رژیم ددمنش شاه در ۸ آذر [قوس] سال ۵۱ در روزنامه هایش به دروغ از کشته شدن وی خبر داد. قصد دستگاه امنیتی شاه این بود که هم وی را عامل برخی فعالیت های چریکهای فدائی خلق ایران نشان داده و قدرت نمایی کند و هم فرصت یابد با اعمال شکنجه های وحشیانه، اطلاعات مفیدی به زیان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از وی کسب نماید. ولی رفیق یک قهرمان مقاومت بود و علی رغم شکنجه های شدیدی که بر او اعمال کردند، اسرار مردم را فاش ناساخت و سرانجام زیر شکنجه های وحشیانه ساواک به شهادت رسید.

در زمانی که رفیق در شکنجه گاه رژیم بود بارها او را به سایر دستگیر شدگان نشان می دادند تا او از حد اطلاعات ساواک مطلع شده و اطلاعات خود را در اختیار بازجویانش بگذارد، ولی او با تن شکنجه شده و مجروحش همواره از این فرصت ها سود می جست تا با رفتار سایرین را به مقاومت در برابر شکنجه گران دعوت کند. تلاش رفیق اسدالله بشردوست این بود که از راه های گوناگون، حتی در زمان اسارت، روحیه زندانیان را تقویت کند. او با مقاومت

هایش در مقابل دشمن به زندانیان دیگری که او را می شناختند ، روحیه می داد تا در زیر شکنجه، رازهای انقلابی خویش را پنهان نگهدارند و در عین حال بکوشند تا رفتار و اعمال شان در مواجهه با نیروی دشمن در زندان قوی و مبتنی بر ایستادگی باشد. بدین ترتیب رفیق اسدالله بشردوست در چنگال دژخیمان ساواک نیز سمبل ارزش های مبارزاتی و روحیه تسلیم ناپذیر چریکهای فدائی خلق ایران بود.

رفیق اسداله یکی از مبارزینی بود که نیرنگ های دشمن در دوران بازجویی را با شکست مواجه ساخت و بار دیگر ثابت کرد که دشمن در مقابل مبارزان با ایمان ، تا چه حد عاجز است، و چگونه می توان با مقاومت و مبارزه مستمر شیوه های رنگارنگ سرکوب دشمن را از کار انداخت. فداکاری های رفیق بشردوست این یار صمیمی کارگران، نمونه ای درخشان برای جوانانی است که به مبارزه روی می آورند تا جای خالی او و سایر رزمندگان انقلاب را در پیکار علیه دنیای ستم و استثمار پر نمایند. رفیق اسدالله بشردوست کمونیستی بود که قاطعانه به این باور داشت که مردم تحت ستم ایران بدون نابودی نظام استثمارگرانه سرمایه داری و برپائی سوسیالیسم به رفاه و آزادی و زندگی سعادت مند دست نخواهند یافت. او کمونیستی بود که همواره به رفقاییش می گفت: "ما باید تمام امکانات و شایستگی های مان را در اختیار انقلاب رهائی بخش خلق قرار دهیم. تنها به این وسیله است که می توانیم از اندک به انبوه برسیم و از هیچ، همه چیز بسازیم".

یاد رفیق اسدالله بشردوست گرامی و راهش پر رهرو باد!

به نقل از : ماهنامه کارگری ، ارگان کارگری چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۳۲ ، شهریور ماه [سنبله] ۱۳۹۵